

جهت‌گیری جهادی پیامبر اکرم

محمود اصغری



چکیده

جهاد از جمله فرایض دینی است که با هدف گسترش حاکمیت دین خدا انجام می‌پذیرد. بدین جهت است که در نگرش علوی جهت‌گیری جهاد نبوی را چیزی غیر از انگیزه‌ی الهی نمی‌تواند شکل و جهت‌دهی کند. از آنجا که حاکمیت دین خدا در حقیقت به معنای آزاد ساختن انسان‌ها از یوغ بردگی‌ها و اسارت‌هاست، جهاد برای باز کردن فضا جهت دست‌یابی انسان‌ها به فطرت پاک الهی‌شان، که پرستش خداست، موضوعیت می‌یابد.

در تحلیل علوی در علت پیروزی جهاد نبوی چیزی جز همین جهت‌گیری الهی نیست؛ آنجا که می‌فرماید: چون خدای، راستی ما را در اندیشه و نیت،

در عمل و اخلاق نگریست بر دشمنان ما و ازگونی و شکست را فرو فرستاد، و بر ما نصر و فتح را، تا آنجا که اسلام استقرار یافت.

بر مبنای همین جهت گیری است که حضرت علیه السلام در تحلیل و تفسیر از جهاد و مبارزه خود در دوران حکومت اش می فرماید:

خدایا تو می دانی که جهاد و مبارزه‌ی ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده‌ی تو بار دیگر اجرا گردد (دشتی، ۱۳۷۹، ۲۴۹).

واژگان کلیدی: جهت‌گیری جهاد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نهج البلاغه.

مقدمه

گاهی، هر چند گذرا، به آموزه‌های علوی در نهج البلاغه این حقیقت را آشکار می‌سازد که اصل و قانون پایدار دین مقدس اسلام، از منظر علی علیه السلام، صلح و صفا و همزیستی بر مبنای کرامت انسانی است. بر این اساس است که آن حضرت علیه السلام، بزرگ‌ترین دستاورد نبوت پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله را ایجاد الفت و اتحاد و برادری در میان مردمی متفرق و پراکنده می‌داند؛ انسان‌هایی که به جهت تعصبات بی‌جا، همواره درگیر جنگ و نزاع بودند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، بر اثر تعالیم حیات بخش الهی، توانست آتش کینه و نزاع را در میان آنان خاموش ساخته و دل‌های آنان را به یکدیگر نزدیک و انس و الفت را در بین آنان برقرار سازد. از این رو، علی علیه السلام به اصحاب خود گوشزد می‌کند که قدر این نعمت را بشناسند و پس از الفت و اتحاد به تفرقه نگریند (دشتی، ۱۳۷۹، ۱۷۸).

در بینش علوی بر مبنای همین کرامت انسانی است که جهاد آن قدر عظمت می‌یابد که در پرتو آن، دین خدا حاکمیت یافته و فطرت‌های پاک از بندگی غیر

خدا آزاد شده و دل و جان و روح و روان انسان‌ها می‌تواند آزادانه در مسیر کمال خود به حرکت درآید. جهت‌گیری جهاد، الی‌الله و فی سبیل‌الله است و سلاحی که در دست مجاهد است جز برای خدا و در راه خدا و برای حفظ کرامت انسان به کار گرفته نمی‌شود. از این روست که جهاد، خود دری از درهای بهشت می‌گردد که فقط به روی اولیای الهی باز می‌شود. در واقع چنین جهادی است که مسلمین را در لحظات حساس و مراحل خطرناک، هدایت و صیانت نموده و همچون سپری محکم از حملات جور و بیداد دشمنان محفوظ نگه می‌دارد.

این مفهوم از جهاد است که، به تعبیر علی رضی الله عنه، وقتی فراموش می‌شود، ذلت و خواری و ضعف و زبونی به سراغ مسلمین می‌آید. این نوشتار در پی آن است تا با بهره‌گیری از رهنمودهای علوی در جهت‌گیری جهاد نبوی به تحقیق و پژوهش پردازد.

بخش اول: ماهیت جهاد

در مکتب اسلام همانند مکتب تمامی انبیاء صلی الله علیهم و آلهم و سلم، جهاد دارای ماهیت الهی است و همه‌ی شیوه‌ها در مبارزه به خداوند ختم می‌شود، در نتیجه آن چه اصالت دارد و ریشه‌ی حرکت‌ها و جهاد را تشکیل می‌دهد، اعتقاد و باور به ذات خدای سبحان است و مجاهدان این جبهه با قبول این اصل، قدم به عرصه‌ی جهاد می‌گذارند. در بینش نبوی، اسلام به همان قیاس که در اعتراف به اساس جنگ مقتضای طبیعت و فطرت و واقع‌زندگی را مد نظر قرار داده است، در خصوص اسباب و علل جنگ نیز مصلحت عمومی و مساوات میان مردم و بسط و توسعه‌ی سنت عدل و رحمت را مورد توجه قرار داده است. بدین جهت، جنگیدن به منظور جهان‌گشایی و استعمار را روا نداشته و جنگ‌های دایر بر ظلم و تعدی، که عوامل حرص و طمع و استثمار و رغبت در تسلط بر انسان‌ها و جوامع ضعیف و غصب حقوق و ثروت‌های ایشان برمی‌انگیخته و همچنان برمی‌انگیزند، رضایت



نداده و چنین پیکارهایی را برای امتی که انسانیت را محترم شمارد و حقوق انسانی را به رسمیت شناسد شایسته ندانسته است. بر مبنای همین ماهیت جهاد است که جهاد نبوی در اندیشه‌ی علوی دارای اصول و ارکانی خاص می‌باشد.

اصول و ارکان جهاد

ایمان به خدا

رابطه جهاد با ایمان

جهاد در قرآن کریم از ارکان و مؤلفه‌های ایمان دانسته شده است. از این رو، در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آیه‌ی ۴۴ می‌فرماید:

آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، هرگز برای جهاد کردن با مال و جانشان از تو رخصت نمی‌خواهند. و در آیه‌ی ۴۵ با تصریح بر این که «کسانی که به خدا و قیامت ایمان ندارند و دل‌های‌شان را شک فراگرفته است و این شک آنها را به تردید افکنده است، از تو رخصت می‌خواهند».

همان‌گونه که در این آیات دیده می‌شود انسانی از ایمان بهره دارد که در پی بهانه‌جویی برای فرار از جهاد بر نیامده و در عمق جان خود به آن باور داشته و خود را آماده‌ی انجام آن بداند. در راستای تقویت و تثبیت همین باور است که در بینش نبوی مجاهد برتر آن است که دشمن خدا را در درون نفس خود به خاک مذلت بکشانند تا بدین وسیله و جودش الهی گردد. بی‌جهت نیست که جهاد نبوی به دو دسته جهاد اکبر و جهاد اصغر تقسیم می‌گردد که نشان‌گر تأکید بر تقوی و خودسازی است، زیرا که رسول خدا ﷺ فلسفه‌ی بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی انسان‌ها می‌داند که با جهاد اکبر و خودسازی تطابق کامل دارد.

آنچه که از مفهوم واژه‌ی جهاد در آیات مکی نیز استفاده می‌شود که در واقع تأکید بر معنای اخلاقی و معنوی جهاد است، که آیه‌ی مبارکه‌ی «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹) از مصادیق بارز این آیات به شمار می‌آید، بیان‌گر رابطه‌ی تنگاتنگ جهاد با ایمان است.

به طور کلی قرآن کریم فلسفه‌ی جهاد را احیای ذکر و یاد حق در پرستشگاه‌ها می‌داند. «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنصَرَنَّ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۰).

در منطق قرآن کریم اگر جهادی صورت نگیرد و در برابر متجاوزان به حریم دین و دیانت مجاهدانی به عرصه‌ی پیکار نیابند، ساختار نظم اجتماعی به هم می‌ریزد و تمامی مراکز بندگی و عبودیت خدا، که کانون نفی سلطه‌ی غیر خدا و نفی شرک است، از بین می‌رود.

بر این اساس است که در نگاه علی علیه السلام جهاد به عنوان یکی از مهم‌ترین عبادت‌های اسلامی و الهی به شمار می‌آید و چون دارای چنین ویژگی متمیزی است حضرت علیه السلام می‌فرماید که خداوند آن را نصیب هر انسانی نمی‌کند، بلکه آن را مخصوص اولیای خود قرار داده است.

همچنان که خداوند مناجات و راز نیاز با خودش را نصیب هر کس نخواهد کرد، بلکه شایستگی و لیاقت آن را باید پیدا نمود، توفیق دست یابی به جهاد نیز در بینش آن حضرت علیه السلام این گونه است؛ «ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصه اوليائه...» (ر.ک. به: دشتی، ۱۳۷۹، ۷۴).

بر این اساس، جهاد عبادتی است که در آن قصد قربت، ابتدایی‌ترین شرط قبولی آن به حساب می‌آید. از این رو، انسان مجاهد یک انسان متعبد به تمام معناست.

بر مبنای چنین باوری از جهاد است که علی علیه السلام هنگامی که به توصیف یاران مجاهد خود در رکاب پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلوات الله علیه می‌پردازد، تأکید بر اوصافی دارد که بیان‌گر رابطه‌ی تنگاتنگ ایمان با جهاد است آنجا که می‌فرماید:

کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بجهی خود روی می‌آورد شیفته‌ی جهاد گردیدند، ... با گریه‌های

طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگ‌های صورت از شب زنده‌داری‌ها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود... (همان، ۲۳۱).

و در تأکید بر همین باور است که آن حضرت صلی الله علیه و آله در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین به مجاهدان جبهه‌ی نبرد می‌فرماید:
لباس زیرین را ترس از خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید... و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی رسول الله صلی الله علیه و آله قرار دارید (ر.ک به: همان، ۱۱۵).

بنابراین، جهاد در بینش نبوی و علوی برای کشور‌گشایی و توسعه‌ی قدرت حاکمان هرگز تشریح نشده است. بلکه جهاد تلاشی خداپسندانه است که هدف از آن گسترش حاکمیت الهی و نفی حاکمیت مستکبران و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است. در واقع جهاد جنگی عادلانه و مقدس برای تحقق ارزش‌های والای انسانی و الهی است.

حفظ حقوق

الف) در بعد درونی

حریت و آزادی
انسان به هر میزانی که از بندگی غیر خدا آزاد می‌شود، به آزادی و حریت دست می‌یابد. دین آمده است تا انسان را به آزادی برساند. اگر انسان در هر عرصه‌ای با آزادی وارد شود و شرایط حریت را رعایت نماید، خود را از اسارت حفظ می‌نماید. انسانی که خود را از غیر خدا آزاد کند، به بندگی حق تن می‌دهد، و در نتیجه در خودش آزادی و آزادی را فراهم می‌کند، زیرا آزادی و آزادی و آزادی شرایط و قواعدی دارد که به تعبیر علی علیه السلام «من قام بشرایط العبودیة اهل العتق»؛ هر که شرایط بندگی (حق) را بر پا دارد، اهل آزادی می‌گردد (آمدی، ۱۳۶۰،

۲۳۵). جان مایه‌ی این قواعد و شرایط، آزادی از غیر خدا و بندگی حق است. به طور کلی وقتی دست یابی به آزادی میسر است که حقوق انسانی افراد در جامعه حفظ شود و رسیدن به حقوق و حفظ آن در جامعه بدون جهاد و مجاهدت میسر نیست. به تعبیر علی علیه السلام «هرکس از جهاد روی بگرداند و آن را ناخوشایند داند، حق از او روی می‌گرداند ... (ر.ک. به: دشتی، ۱۳۷۹، ۷۵) در بینش علوی جامعه‌ای که از فرهنگ جهاد بهره‌مند است و از آبخور جهاد سیراب می‌شود، جامعه‌ی صالحان و پاکان است، زیرا که جهاد پیراهن تقوی و لباس پرهیزگاری است و در سایه‌ی تقوی و پرهیزگاری است که حقوق انسان‌ها حفظ شده و پایمال نمی‌شود (همان).

به همین جهت است که می‌بینیم امام، تجاوز و تعدی را به حیوانات وحشی و درنده نسبت می‌دهد، چنان که شکم چرانی، آز و طمع را هم به چهارپایان منسوب می‌سازد و می‌فرماید: هدف حیوانات وحشی و درنده، تجاوز و تعدی است و همت چهارپایان، محدود به شکمشان است. ولی همت و هدف انسان غیر از این‌ها است.

ب - در بعد بیرونی عطوفت و رحمت

نظام هستی بر مبنای هندسه‌ی رحمت و لطف برپا شده است و بر این اساس اداره می‌شود. خدای سبحان درباره‌ی خود می‌فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام ۵۴). از این رو، کمال آدمی به کمال رحمت اوست و انسان‌های دارای کمالات انسانی در محدوده‌ی رحمت و لطف و عطوفت به دیگران در حرکت‌اند.

رسول رحمت

«رسول رحمت»؛ یکی از صفات مهم نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. قرآن کریم در

این رابطه می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷). نبی مکرم اسلام ﷺ به فرمان الهی مأمور به رحمت و مهربانی و دل سوزی برای مردم بود. همان گونه که قرآن کریم در آیات فراوانی متذکر این نکته می شود: «فَمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِيُنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹).

کمال رحمت در انسان این گونه است که وجود آدمی را وسیع می سازد تا بتواند بر همگان بخشش آورد و حتی برای گناهکاران و مخالفان خود و دشمنان خویش دل بسوزاند و در پی نجات و رستگاری آنان باشد. در حقیقت فهم توحیدی از هستی و نگاه موحدانه به عالم، خود اساسی ترین عامل ایجاد رحمت در انسان است. هرچه رنگ توحیدی در آدمی خالص تر باشد رحمت انسان به همه ی موجودات و محبت به آنها قوی تر می شود. انسانی که به خدا روی می کند و از حق جانب داری می نماید و با ستم می ستیزد، در خود زمینه ی جلوه یافتن رحمت الهی را تدارک می کند. علی علیه السلام می فرماید: «رحم الله رجلاً رأى حقاً فأعان عليه، أو رأى جوراً فرده، و كان عوناً بالحق على صاحبه» (دستی، ۱۳۷۹، ۴۲۸)؛ خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده آن را نابود سازد، و حق را یاری داده تا به صاحبش بازگردد.

در حقیقت توجه به این بعد از جهاد است که حضرت علیه السلام در آستانه ی نبرد صفین دست به دعا برداشته و در فرازی از آن این گونه از خدای سبحان درخواست می کند که:

اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز برکنار دار، و بر راه حق استوار فرما (همان، ۳۲۵).

در راستای دست یابی به حقوق انسانی و الهی از طریق جهاد و مبارزه است که حضرت علیه السلام می فرماید:

اگر ستم دیدگان در گوشه و کنار جهان هم پراکنده شده باشند، حق دارند که با ستم گران به نبرد برخیزند.

با توجه به همین نکته و برای بیدار ساختن روح دفاع و مبارزه جویی در ستم‌دیدگان، آن حضرت علیه السلام ملتی را که مورد ستم قرار گرفته و خوار و زبون شده است را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

ستم‌کاران، مقام و منزلت شما را پایین آورده و بر آن چیره شدند و زمام کارهایتان را به دست گرفتند... ولی به خدا سوگند اگر آنان تک تک شما را در زیر هر اختری پراکنده سازند، سرانجام خداوند شما را برای روز انتقام و روز سرنگونی آنها گرد هم آورد.

یعنی شما به زودی برای سرکوب ساختن ستم‌کاران دور هم گرد می‌آید و هرگز آنان قدرت ندارند که شما را پراکنده سازند و اگر هر یک از شما را همچون ستارگان پراکنده در آسمان در گوشه‌ای انداخته باشند، بالاخره شما متحد می‌شوید و برای مبارزه با آنان پیاپی می‌خیزید.

مقاومت و پایداری

اراده و تصمیم قاطع یک فرد یا یک گروه در رویدادهای مهم می‌تواند به اندازه‌ای کارساز باشد که گاهی ممکن است مسیر حوادث و جریانات را به طور کلی دگرگون سازد. پایداری و مقاومت چنین مردانی در راه پیش‌روی به سوی هدف، کوه مشکلات را از پیش پایشان برمی‌دارد؛ گویی در درون آنها چیزی از آهن و فولاد نهفته شده است که این گونه آنان را مقاوم و پایدار ساخته است. به اندازه‌ای که به تعبیر علی علیه السلام در وصف خودش می‌فرماید: «والله لو تظاهرت العرب علی قتالی ما ولیت عنها» (دستی، ۱۳۷۹، ۵۵۴).

سوگند به خدا اگر تمام عرب به جنگ با من بیاخیزد، هرگز در صحنه‌ی نبرد، به آنان پشت نخواهم کرد.

بر این مبناست که به فرزند خود محمد حنفیه در جنگ جمل فرمود:
اگر کوه‌های اطراف از جا کنده شوند، تو از جای خود تکان نخور،
دندان‌های خود را روی هم بگذار و فشار ده تا از اعماق وجودت نیروی تصمیم

و اراده جوشش کند (همان، ۵۵).

با توجه به این روحیه‌ی مقاومت و پایداری در خود است که آن حضرت علیه السلام وقتی سستی و ترس و زبونی را از اصحاب خود در برابر سرما و گرما می‌بیند، به سرزنش یاران خود پرداخته و چنین می‌گوید:

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آن‌گاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید (همان، ۷۷).

در نگاه حضرت علیه السلام آن چه توانست اسلام را مستحکم و پایه‌های ایمان را قوی سازد، مقاومت و پایداری اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جهاد با دشمن است که آن حضرت علیه السلام خود در این باره چنین می‌فرماید:

در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاده‌ی وسیع حق و بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‌ساخت. گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد می‌کردند، و هر کدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد. پس آن‌گاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آن جا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگند اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم، هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید (همان، ۱۰۷).

اطاعت از فرماندهی

به همان اندازه که اطاعت از فرماندهی نقش در پیروزی دارد، سرپیچی از

دستورات او نیز نقش اساسی در شکست ایفا خواهد نمود.

در سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، هنگامی که خدای سبحان به تحلیل شکست در جنگ احد پرداخته است، یکی از عوامل عمده‌ی شکست مسلمین را در این جنگ، تخلف و سرپیچی از فرمان رهبری و فرماندهی می‌داند (ر.ک. به: آل عمران، ۱۵۲) و آن را به عنوان یک درس برای همیشه‌ی تاریخ مطرح می‌کند. با توجه به اهمیت اطاعت از رهبری است که علی علیه السلام در تحلیل خود از پیروزی شامیان می‌فرماید:

آگاه باشید به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن روکه از شما به حق سزاوارترند، بلکه در راه باطلی که زمام‌دارشان می‌رود شتابان فرمان بردارند (دستی ۱۳۷۹، ۱۸۰-۱۸۱).

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه‌ی خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سستی به خرج دادید و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف نمود (همان، ۷۵).

از نظر آن حضرت علیه السلام این بی‌توجهی و سستی نسبت فرمان رهبری در رابطه با جهاد و مبارزه با دشمن، به قدری دردآور است که می‌فرماید:

به خدا سوگند، این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید (همان، ۷۵). کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: بی‌تردید پسر ابی‌طالب مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد (همان، ۷۷).

اتکای به خدا و یاری او

اگر انسان به این حقیقت پی ببرد و معتقد باشد که هر فعالیت و تلاشی که به عمل می‌آورد، از سوی خداوند مقتدری که سراسر نظام هستی به فرمان اوست تقویت می‌شود، و با کوشش مستمر و پی‌گیر راه مورد نظر خود را دنبال کند، با چنین روحیه‌ای در میدان عملی که انتخاب کرده بر تمام موانع و دشواری‌ها که دیگران را از پیشرفت باز می‌دارد، چنان غلبه می‌نماید که گویی مشکلات برای صعود او پلکانی به شمار می‌آیند.

نگاهی هر چند گذرا به تاریخ، گویای این واقعیت است که در رأس این گونه افراد، برگزیدگان راه خدا و مردان راه فضیلت و آزادی قرار داشته‌اند که شهامت و پشتکار و اراده‌ی خلل‌ناپذیر آنها برای نوع بشر سرمشق عالی و درخشانی است.

براساس باور به چنین اصلی است که علی علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید: ... بدان که پیروزی نهایی از جانب خداست و ما موظف هستیم هدف را با قاطعیت دنبال کنیم (همان، ۵۵).

آن حضرت علیه السلام، هنگامی که عازم جهادی می‌شد، دستان خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد و عرض می‌نمود: پروردگارا! گام‌ها به سوی تو روان است و پیکرها خود را برای تو به رنج می‌افکنند و دل‌ها به سوی تو پر می‌کشند و دست‌ها به سوی تو برداشته شده است و دیدگان خیره‌ی توست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ هـ، ج ۵، ۱۷۶).

قرآن کریم هم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ هرگاه تصمیم جدی بر انجام کاری داشتی با توکل به نیروی لایزال الهی در پی انجام آن باش زیرا خداوند توکل‌کنندگان بر خود را دوست می‌دارد.

حال با توجه به ماهیت و اصول و ارکان جهاد است که جهاد نبوی از منظر علوی از گستره و ابعاد و اهداف خاصی نیز برخوردار است.

بخش دوم: گستره، ابعاد و اهداف جهاد

از مسائل بسیار مهم در جهاد و مبارزه، مسأله‌ی هدف است. هدف یعنی نقطه‌ی والا و قله‌ای که همه‌ی تلاش‌ها برای رسیدن به آن انجام می‌گیرد.

بی‌تردید هر چه هدف والاتر و پرشکوه‌تر باشد دست‌یابی به آن مشکل‌تر و سرمایه‌گذاری برای آن سنگین‌تر خواهد بود، و از آن جاکه هر انسانی ظهور جاذبه‌ها و تبلور خواسته‌ها و اوج کمال را در هدف مشخص مشاهده می‌کند، بر اساس غریزه‌ی کمال‌خواهی در پی آن خواهد افتاد و به هر شکل در به دست آوردنش تلاش خواهد نمود. از این رو، می‌بینیم که آن حضرت صلی الله علیه و آله، برای هدایت مردم به مسیر حق پیوسته انگیزه‌ها و اهداف جهاد را برای مردم تبیین می‌نمود تا در مسیر سخت و دشوار جهاد، دچار تردید و دو دلی نشوند. و نیز تبلیغات گسترده‌ی دشمنان اسلام آنها را مأیوس و دل‌سرد نسازد.

دفاع از ارزش‌های دینی

در نگاه دین جهاد به عنوان یک ضرورت و وظیفه، در حالی مطرح می‌شود که اسلام برای حفظ و ارزش جان انسان‌ها به اندازه‌ای اهمیت قائل است که به تعبیر قرآن کریم قتل یک انسان را برابر با کشتن تمامی انسان‌ها می‌داند (ر.ک. به: مائده، ۳۲).

در بینش انسان مسلمان ارزش دین به مراتب بالاتر و جایگاه آن بس رفیع‌تر از ارزش و جایگاه انسان است. بدین جهت است که فدای دین شدن نهایت قرب و ویژگی را برای انسان در نزد پروردگار خود به وجود می‌آورد. بر این اساس حیات دنیوی در نزد انسان دین‌دار وقتی دارای ارزش و اهمیت است که دین و ارزش‌های آن در جامعه حاکم باشد. بدین جهت است که می‌بینیم اولیای الهی صلی الله علیه و آله نسبت به دین خدا و ارزش‌های انسانی آن، بسیار حساس بوده؛ هرگز نمی‌توانستند شاهد شکسته شدن حدود و ارزش‌های الهی باشند.

و در همین راستاست که علی علیه السلام کسانی را که نسبت به قوانین الهی و

ارزش‌های انسانی حساسیت نداشتند مورد مذمت قرار می‌دادند و می‌فرمودند: می‌بینید قوانین و پیمان‌های الهی شکسته شده است، اما به خشم نمی‌آیید، در حالی که اگر تعهدات پدران‌تان نقض گردد ناراحت می‌شوید (ر. ک. به: دشتی، ۱۳۷۹، ۱۹۹).

همچنین خطاب به آنان می‌گوید:

شکفتا به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌گرداند. زشت باد روی شما و همواره قرین اندوه باشید که آماج تیر بلائید؛ بر شما غارت می‌برند و ننگی ندارید، با شما پیکار می‌کنند، به جنگی دست نمی‌کشاید؛ خدا را نافرمانی می‌کنید و خشنودی می‌نمایید (همان).

در نگاه حضرت ﷺ مسلمانانی که شکسته شدن حدود الهی را ببینند، اما واکنشی از خود نشان ندهند، مرده‌ای است در بین زندگان. براین اساس است که می‌فرماید:

گروهی از مردم با دست و زبان و قلب برای مبارزه با منکرات برمی‌خیزند؛ آنها تمام خصلت‌های نیک را به طور کامل در خود جمع کرده‌اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب، نهی از منکر می‌کنند (نه با دست)؛ این‌ها به دو خصلت نیک تمسک کرده‌اند و یکی را از دست داده‌اند. گروهی دیگر تنها با قلبشان مبارزه می‌کنند؛ این گروه بهترین خصلت‌ها را از این سه ترک گفته و تنها یکی را گرفته‌اند. و گروهی دیگر نه به زبان و نه با دست و نه با قلب نهی از منکر می‌کنند؛ اینان مردگانی هستند در میان زندگان. (بدانید) تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای است در مقابل دریای پهناور (دشتی، ۱۳۷۹، ۷۲۱-۷۲۰).

در منطق دین باوران ارزش دین به مراتب بالاتر از جان و مال است و در صورتی که دین به خطر بیفتد، همه‌ی آنها باید فدای دین شوند. آن حضرت ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

آن گاه که حادثه ای پیش آمد، اموالتان را سپر جان کنید و در حفظ جانتان بکوشید. اما اگر حادثه ای پیش آمد که دیتان در معرض خطر قرار گرفت؛ جانتان را فدای دیتان کنید که آن کس که دینش از بین برود، نابود است و غارت زده کسی است که دینش به غارت برود (القمی، ۱۳۵۹ هـ، ج ۱، ۴۷۶).

تقویت و تثبیت ارزش‌های الهی

مقبولیت هر چیزی تا حدودی بستگی به میزان تأثیری دارد که انسان را در راه رسیدن به اهدافش یاری می‌دهد. مبارزه یعنی برخورد قاطع با موانع و مشکلاتی که سد راه کمال و سعادت انسان هستند. بنابر این ارزش مبارزه با والایی و ارزش هدف کاملاً ارتباط دارد. در واقع هر چه هدف بالاتر و ارزشمندتر باشد، ارزش مبارزه در طریق رسیدن به هدف ارزشمندتر خواهد بود. در تفکر حضرت علیه السلام مبارزه در راه خدا با کفر و شرک و ظلم، یکی از ملاک‌های ارزشی محسوب می‌شود، آن چنان که قرآن کریم بر این مطلب تصریح نموده است؛ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۹۰).

دست‌یابی به کمال انسانی

از منظر علوی فلسفه‌ی بعثت انبیاء علیهم السلام چیزی جز یادآوری پیمان فطری و اولیه‌ی انسان‌ها با خدا و یادآوری نعمت‌های فراموش شده و پرورش استعدادها نیست (ر.ک. به: دشتی، ۱۳۷۹، ۳۹). در واقع بنای نظام دین در این جهت است که آدمیان به کمالات شایسته‌ی خود دست یابند. پاک شدن از پستی‌ها و اتصاف به زیبایی‌ها و نیکی‌ها و خوبی‌ها، از مهم‌ترین اهداف نظام‌های دینی و اخلاقی است و به تعبیر علی علیه السلام «نظام الدین مخالفة الهوی و التنزه عن الدنيا» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶، ۱۷۷).

بدین جهت است که در باور آن حضرت علیه السلام: خداوند اسلام را به گونه‌ای قرار داده است که هرگز پیوندهایش شکسته نشود، حلقه‌هایش گسسته نگردد، اساس

و ریشه اش ویرانی نپذیرد، در پایه هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش کنده نشود، مدتش پایان نگیرد و قوانین اش غبار و کهنگی به خود راه ندهد (دستی، ۱۳۷۹، ۴۱۷). بنابراین، اسلام چراغی است که شعله هایش برافروخته شده، منار هدایتی است که مسافران راه حق با آن رهبری می شوند و پرچمی است که برای راهنمایی پویندگان (راه خدا) نصب گردیده است (همان).

پیش گیری از گسترش فساد و تباهی

بی تردید، قرآن فساد و افساد در روی زمین را به هر شکل ممکن و با شدیدترین وجه محکوم و مردود می شمارد و آشکار است که هیچ فساد و افسادی زشت تر و کشنده تر و ویرانگرتر از جنگ و خونریزی مبتنی بر هوی و هوس نیست (ر.ک. به: بقره، ۱۲-۱۱، اعراف، ۸۵، مائده، ۳۳، رعد، ۲۵). بر این اساس، اگر اسلام جنگی را مجاز می شمارد، برای ریشه کن کردن فساد و افساد مادی و معنوی در روی زمین است. قرآن کریم به صورت عام خطاب به مسلمین می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۲۴)؛ خداوند را در معرض قسم های خود قرار ندهید به این که نیکوکاری نکنید و تقوی نوزید و میان مردم اصلاح برقرار نکنید، و خداوند شنوا و داناست. همچنان که در آیه ی «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۵۶)، هرگونه فساد و تباهی در زمین را بعد از آن که اصلاحات در آن انجام شده است را بر نمی تابد.

در نگاه علوی، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسول رحمت است؛ «و اشهد ان محمدا نجیب الله و سفیر وحیه و رسول رحمته» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۶، ۳۷۷). آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با رحمت و محبت دروازه ی تحول به سوی حق را بر مردمان گشود و آنان را با کمالات انسانی آشنا و متصف نمود. آن حضرت جلوه ی تام و تمام رحمت الهی بر بندگان و گشاینده ی درهای رحمت بر همگان است، مگر آن که انسانی از سر ناسپاسی و انکار، خویش را از رحمت حق محروم سازد و اسیر کیفر نماید.

در نگاه علوی کمال رحمت در انسان این گونه است که وجود آدمی را وسیع می‌سازد تا بتواند بر همگان بخشش آورد و عطوفت ورزد و برای گناهکاران و مخالفان خود و دشمنان خویش دل بسوزاند و خواهان نجات و رستگاری آنان باشد. در این باره در خطبه‌ای چنین می‌فرماید: «و ینبغی لاهل العصمة و المصنوع الیهیم فی السلامة ان یرحموا اهل الذنوب و العصمة و یكون الشکر هو الغلب علیهم و الحاجز لهم عنهم» (خمینی، ۱۳۷۲، ۶۱)؛ بر کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، سزااست که بر گناهکاران و نافرمانان رحمت آورند، و شکر این نعمت بگزارند، چندان که این شکرگزاری آنان را مشغول دارد و به گفتن عیب مردمان وانگذارد.

تحکیم و تثبیت ارزش شهادت

در اسلام، شهادت گزینش مرگ سرخ همراه با شناخت و آگاهی و بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق و شعور و بیداری، آن را انتخاب می‌کند.

در نگاه حضرت علیه السلام شهادت در راه خدا به اندازه‌ای دارای ارزش و اهمیت است که بعد از شنیدن خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر در مصر به دست نیروهای عمرو عاص در نامه‌ای که به ابن عباس می‌نویسد، ضمن اظهار شکایت از مردم مصر به جهت یاری نکردن محمد بن ابی بکر، آرزو می‌کند که حتی یک روز هم با چنین مردمی روبرو نشود و با آنها برخوردی نداشته باشد، مگر آن که امیدوار باشد در مصاف با دشمنان خدا به رستگاری عظیمی که همانا شهادت در راه خداست نائل گردد.

«اسأل الله تعالی أن يجعل لی منهم فرجاً عاجلاً، فوالله لولا طمعی عند لقائی عدوی فی الشهادة، و توطنی نفسی علی المنیة لاجبیت الا التی مع هولاء یوماً واحداً و لا التقی بهم ابداً» (دستی، ۱۳۷۹، ۵۴۱).

شهادت در منظر آن حضرت علیه السلام، یک مرگ انتخابی و آگاهانه و در نبرد با دشمنان اسلام است که نه تنها قصد فرار از آن را ندارد، بلکه به شوق دیدار آن و

دست یافتن به آن، حاضر است مصائب و مشکلات دیگری را هم تحمل کند. در مکتب آن حضرت علیه السلام، شهادت بسیار عزیزتر و گرامی‌تر از مرگ در بستر است و هزار بار شمشیر خوردن از مرگ در بستر آسان‌تر و شیرین‌تر است. قسم به آن کس که جان علی در دست اوست همانا هزار بار ضربت شمشیر برای من آسان‌تر است از این که در بستر خود یک بار بمیرم (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۵۱۴).

اسوه و الگوی او در باب جهاد و شهادت در راه خدا پیامبری است که در وصف‌اش چنین می‌فرماید:

«کنا اذا احمر الباس اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله فلم یکن احد منا اقرب الی العدو منه» (ر.ک. به: مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ۱۱۶)؛ هرگاه آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم و در آن ساعت هیچ یک از ما به دشمن از او نزدیک‌تر نبود. آن حضرت صلی الله علیه و آله اهل بیت و بستگان خود را جلو دشمن می‌فرستاد تا دیگران از آتش شمشیرها و نیزه‌ها در امان باشند.

مقدم داشتن نزدیکان و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظات پر خطر و فرستادن آنها در خط مقدم جبهه برای در امان ماندن دیگران، بهترین دلیل است بر این که آن حضرت صلی الله علیه و آله نسبت به هدف خود در نهایت ایمان و اعتقاد است و هیچ تردیدی در حقانیت راه خود ندارد.

پیروزی حق بر باطل

از جمله حقایقی که قرآن کریم بسیار بر آن تأکید و تصریح نموده است، پیروزی حق بر باطل است. از منظر قرآن حق از آن جهت که منطبق بر فطرت و سرشت آدمی است، ماندنی دانسته شده و باطل را امری عارض و رو به زوال می‌داند: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء، ۸۱).

ظهور مفهوم جدید جهاد به لحاظ سیاسی نشانه‌ی تولد قدرت نو ظهور اسلام در جزیره‌العرب بود. این قدرت جدید دارای انسجام اجتماعی، مبانی فرهنگی و ایدئولوژیکی قوی، نیروی انتظامی مؤمن و با انگیزه بود. به علاوه ساخت جدید

قدرت دارای مؤلفه‌های یک دولت به مفهوم مدرن امروزی نیز بود، زیرا دارای سرزمین مشخص، جمعیت و هویتی فرهنگی متمایز از همسایگان خود نیز بود. هویت مسلمانان با وجود غیریت کفار و مشرکین تعین پر رنگی پیدا نمود. این غیر، یک دشمن غیر قابل آشتی بود که در صدد محو هویت مسلمانان نوظهور بود.

بر این مبنا خدای سبحان در آیه‌ی کریمه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...» (حج، ۳۸) که به مؤمنین اجازه دفاع از خود را به صورت دفاع نظامی صادر می‌کند علت آن را چنین می‌فرماید:

اگر در مقابل تجاوز دفاعی صورت نگیرد، ساختار نظم اجتماعی به هم می‌ریزد و تمام مراکز عبادت از بین می‌رود. جایگاه‌های عبادت کانون‌های نفی سلطه‌ی غیر خدا و در حقیقت نفی شرک است. تهاجم و تجاوز آزادی‌کش است. آزادی تمام پیروان ادیان الهی که در معابد خود، صومعه‌ها، کلیساها و مساجد مشغول عبادتند از بین می‌برد (ر. ک. به: حج، ۴۰).

بعد هم خداوند به مردمی که از خود دفاع کنند، وعده‌ی یاری می‌دهد؛ «وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم، ۴۷).

نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- خداوند سبحان، در راستای هدایت بشر، پیامبرانی را فرستاد تا روابط اجتماعی بشر را تنظیم و انسان‌ها را به زندگی الهی هدایت کنند. انجام چنین رسالتی عظیم در نگاه علوی جز با جهاد و از خود گذشتگی و اخلاص در راه خدا میسر نبود. در واقع زیر بنای چنین جهادی رساندن پیام انسان ساز وحی به همه‌ی ملت‌ها در همه‌ی زمان‌هاست. در راستای دستیابی به چنین هدفی است که به تعبیر علی علیه السلام پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله تلاش نمود از طریق تبلیغ اصول و احکام اسلامی جامعه‌ی بشری را به وحدت، تعاون، تفاهم و زندگی براساس مشترکات، هدایت نموده و انسان‌ها را از ظلم و تعدی به یکدیگر باز دارد.

- در بینش علوی احکام جهاد، مانند سایر اجزای دین بر اساس جهان بینی واقعی و به ویژه انسان شناسی مبتنی است؛ چه این که واضع جهاد و دیگر آموزه‌های اسلامی خالق تمام هستی و از جمله انسان است و بر همه‌ی زوایای وجودی او احاطه دارد و برای تنظیم و سامان دهی حیات بشر، حفظ نظم عمومی و تحقق عدالت اجتماعی، قوانین جامع جهاد را وضع و ضمانت‌های اجرایی آن را بیان نموده است. بی تردید، یکی از اساسی‌ترین حقوق افراد حق حیات و زندگی است که تشریح جهاد برای حفظ و حراست از آن می‌باشد.

- در راستای تحقق چنین اهدافی است که جهت‌گیری جهادی نبوی را در اندیشه‌ی علوی چیزی غیر از تحقق آرمان‌های الهی نمی‌توان یافت.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، *غررالحکم و درر الکلم*، تهران، جامعه.
- ۳) ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید (۱۳۷۸ هـ)، *شرح نهج البلاغه*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه.
- ۴) القمی، عباس (۱۳۵۹ هـ)، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات فراهانی.
- ۵) امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، *آداب الصلوة*، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سوم.
- ۶) خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه.
- ۷) دشتی، محمد (۱۳۷۹)، *ترجمه‌ی نهج البلاغه*، قم، انتشارات پرهیزکار.
- ۸) مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴)، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۹) محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷)، *میزان الحکمه با ترجمه‌ی فارسی*، قم، دارالحدیث، ویریش سوم.